

«دَابَّةُ الْأَرْضِ» یا پدیده‌ای از رخدادهای انرژتی*

احمد جعفری (نویسنده مسؤول)**

علی‌رضا قاسمی‌زاد***

محمدجواد سلمان‌پور****

سید روح‌الله دهقان باغی*****

چکیده:

همواره چیستی و ماهیت «اشراط الساعه» مورد بحث بوده و مفسران عمدتاً از طریق روایت به آن پرداخته‌اند. یکی از این موارد، خروج دابَّة‌الارض است که در آیه ۸۲ سوره نمل، به‌طور مجمل و مبهم از آن یاد شده است. در چیستی، چگونگی، موجودیت، فعل و قول دابَّة‌الارض، سخنان متفاوت و گاهی متناقض در تفاسیر دیده شده است. با بررسی تطبیقی تفاسیر می‌توان آنها را به دو دسته اصلی تقسیم نمود که هفت دیدگاه از آنها متفرع می‌شود. دسته اول به ماهیت دابَّة‌الارض پرداخته و برای آن مصداق‌یابی نموده‌اند که عمدتاً برخاسته از روایات است و دسته دیگر اصلاً به ماهیت آن نپرداخته‌اند. از این‌رو در این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، با واژه‌پژوهی در واژه‌های آیه مذکور و با کمک گرفتن از سیاق سوره نمل، سعی شده است چیستی و ماهیت دابَّة‌الارض توصیف گردد. برای این منظور، به بیان مختصری از دیدگاه‌های تفسیری پرداخته، سپس واژه‌پژوهی آیه مورد نظر ارائه شده و سرانجام، دیدگاه منتخب که یک تحلیل علمی است، بیان شده است. یافته‌ها حاکی از آن است با توجه به گستردگی روایات درباره اشراط الساعه که گاهی نیز متناقض هستند، ضرورت دارد با به‌کارگیری واژه‌پژوهی و یافتن حوزه معنایی واژه‌های آیه، به تفسیر پرداخت تا فهم دقیق‌تری از کلام الهی به‌دست آورد. دستاورد این روش، تقریب آرای تفسیری و وحدت نظر در بیان چیستی و چگونگی اشراط الساعه است.

کلیدواژه‌ها:

دابَّة‌الارض / آیه ۸۲ نمل / اشراط الساعه / رخداد انرژتی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵.

ahmadj55d@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی کازرون

ghasemizad@kau.ac.ir

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کازرون

msalman@rose.shirazu.ac.ir

**** دانشیار دانشگاه شیراز

dehqan@sr-dehqan.ir

***** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چیستی و چگونگی وقوع قیامت، ذهن هر انسان معتقدی را به کنکاش می‌کشاند. در ادیان ابراهیمی، به‌ویژه در اسلام، به تفصیل در این مورد سخن به میان آمده است. از جمله در قرآن کریم، آیات متعددی به موضوع معاد پرداخته که یکی از مباحث پیرامون آن، علائم قبل از وقوع قیامت است که از آن به «اشراط الساعة» یاد شده است. یکی از این نشانه‌ها، خروج دابة الارض است که به‌طور اجمال در سوره نمل آمده و معلوم نیست که مراد از این کلمه و تسمیه چیست، چون می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل/۸۲)؛ «و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبه‌های را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.»

وجود ابهام و اجمال در آیه مذکور باعث شده بیشتر مفسران برای تفسیر این آیه به منابع روایی رجوع کنند. روایات موجود را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول روایاتی است که از طریق شیعه وارد شده و دلالت بر ماهیت انسانی دابة الارض دارد و از مصادیق آن، حضرت علی یا امام زمان علیه السلام است، و دسته دوم روایاتی است که از طریق عامه آمده است و ناظر بر ماهیت حیوانی دابة الارض است و از مصادیق آن، بچه شتر حضرت صالح است. وجه اشتراک آنان در این است که برای دابة الارض تعیین مصداق نموده‌اند و نمی‌توان گفت تفسیری از آن ارائه شده است. لازم به ذکر است که اهل منطق در هر کلی دو امر تشخیص داده‌اند: مفهوم و مصداق. مفهوم عبارت است از مجموع صفات مشترکی که معنای کلی از آنها تشکیل گردیده است، و مصداق به همه افرادی گفته می‌شود که تحت آن عنوان کلی قرار می‌گیرند (حسینی دشتی، ۱۳۷۶/۵).

در وجه افتراق، واضح و مبرهن است که روایات فریقین واگرا هستند. می‌توان گفت این واگرایی آرای تفسیری به‌خاطر تناقض در روایات وارده از فریقین است که در بیان ماهیت دابة الارض کاملاً متباین هستند. بنابراین عده‌ای از مفسران برای ایجاد همگرایی در آرای تفسیری این آیه، از بیان ماهیت دابة الارض خودداری



ورزیده و گفته‌اند خدا خواسته است این موضوع مبهم بماند (طباطبایی، ۱۵/۳۹۶). بنابراین با توجه به اینکه هیچ یک از تفاسیر به بیان حقیقت دابة‌الارض نپرداخته‌اند، ایجاب می‌کند روش تفسیری دیگری را برای تفسیر این آیه انتخاب کرد. از این رو این نوشتار بر آن است فارغ از روایات و با بهره‌گیری از روش واژه‌پژوهی و استمداد از سیاق سوره نمل، رویکردی دیگر به تفسیر آیه کریمه ۸۲ سوره مزبور، به‌ویژه بیان حقیقت دابة‌الارض داشته باشد و با توجه به حوزه معنایی وسیع واژه‌ها، تحلیلی علمی از چیستی دابة‌الارض ارائه نماید.

اهمیت موضوع در آن است که یافتن حوزه معنایی واژه‌ها در آیاتی که ابهام و اجمال دارند، موجب رفع ابهامات و پیچیدگی‌های تفسیر و فهم دقیق‌تری از کلام الهی می‌شود. بنابراین هدف این نوشتار، ارائه تفسیری بر مبنای واژه‌پژوهی و الگویی برای تفسیر آیاتی است که دارای ابهام و اجمال هستند و نمی‌توان از روایات، بهره کافی و حظ وافی در تفسیر آنان برد.

پیشینه موضوع

در تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل، مفسری که از واژه‌پژوهی در تفسیر ماهیت دابة‌الارض استفاده کرده باشد، مشاهده نشد و همچنین مقالاتی که در این مورد نوشته شده، غالباً به این آیه از زاویه اشراط الساعه و یا رجعت نگریسته‌اند و به ماهیت دابة‌الارض به‌طور مستقل و بدون اتکا به روایات نپرداخته‌اند و اگر نقدی صورت گرفته، از نگاه واژه‌پژوهی نبوده است. بنابراین رویکرد واژه‌پژوهی در تفسیر ماهیت دابة‌الارض، رویکردی نوین و از جنبه‌های نوآوری این نوشتار است.

بیان آیه ۸۲ سوره نمل

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾؛ «و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند».

تعریف «دابه» در لغت

«دابه» از ریشه «دبب» است و «دبب» در لغت به معنای «آرام راه رفتن» آمده است. همچنین به حرکت نفوذی آب نیز گفته می‌شود؛ هرچند حرکت آنها قابل درک با حواس نباشد (راغب اصفهانی، ۳۰۶). بنابراین دابه که اسم فاعل آن است، به معنای «آرام رونده» است، ولی در عرف عرب به جنبنده معروف است و به هر چیزی که دارای حرکت باشد، اعم از انسان، حیوان، حشره و پرنده، گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۹۰/۳).

دیدگاه مفسران

با بررسی سیر تطور در تفسیر این آیه از سده‌های ابتدایی نگارش و تدوین جوامع تفسیری تا کنون، می‌توان آرای تفسیری را به هفت دیدگاه کلی تقسیم نمود که بدین قرار است:

دیدگاه نخست

دابه، جنبنده (جساسه) یا حیوانی دارای کُرک و پر است، چهار پا دارد و خروجش از چند نقطه توصیف شده و هنگام خروج، مردم از ترس فرار می‌کنند. آن جنبنده متمایزکننده مؤمن از منافق است و خاتم سلیمان نبی و عصای موسی عليه السلام را دارد (الهوری، ۲۳۴/۳؛ طبری، ۱۱/۲۰؛ ابن ابی‌حاتم، ۲۹۲۳/۹؛ سمرقندی، ۵۹۲/۲؛ بغوی، ۵۱۳/۳؛ میدی، ۲۵۶/۷؛ زمخشری، ۳۸۳/۳؛ ابن عطیه، ۲۷۰/۴؛ ابن جوزی، ۳۶۹/۳؛ فخر رازی، ۵۷۲/۲۴؛ بیضاوی، ۱۶۷/۴؛ نسفی، ۳۲۳/۲؛ نیشابوری، ۳۲۰/۵؛ بغدادی، ۳۵۳/۳؛ ابن جزی، ۱۰۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۹۰/۶؛ سیوطی، ۱۱۵/۵؛ نخجوانی، ۷۲/۲؛ عجیلی، ۴۶۳/۵؛ آلوسی، ۲۳۲/۱۰؛ قاسمی، ۵۰۶/۷؛ آل‌غازی، ۳۴۱/۲؛ ابن عاشور، ۳۱۰/۱۹؛ جزایری، ۴۵/۴).



دیدگاه دوم

مصدق دابه، حضرت علی علیه السلام است. آن حضرت در دوره رجعت برمی گردند و متمایزکننده دوست از دشمن اهل بیت علیهم السلام است (قمی، ۱۳۰/۲؛ طبرسی، ۳۶۵/۷؛ کاشانی، ۳۷/۷؛ فیض کاشانی، ۴/۷۴؛ مشهدی، ۵۸۸/۹؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۲۷/۴؛ عروسی حویزی، ۹۹/۴؛ گنابادی، ۱۸۱/۳؛ حائری، ۱۱۱/۸؛ طیب، ۱۹۰/۱۰؛ حسینی همدانی، ۱۶۸/۱۲؛ حسینی شیرازی، ۱۲۶/۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۸۴/۱۰؛ مدرسی، ۲۴۰/۹؛ سبزواری نجفی، ۲۵۴/۵؛ جوادی آملی، سایت معظم له).

دیدگاه سوم

دابه انسانی است عادی که به زبان هر شخص با او صحبت می کند و متمایزکننده مؤمن از کافر است (طوسی، ۱۱۹/۸؛ مظهری، ۱۳۲/۷؛ حجازی، ۸۰۷/۲؛ زحیلی، ۳۵/۲۰).

دیدگاه چهارم

مصدق دابه، امام زمان علیه السلام می باشد (ابوالفتوح رازی، ۸۵/۱۵؛ بلاغی، ۹۰/۵).

دیدگاه پنجم

دابه بچه شتر صالح است (قرطبی، ۲۳۵/۱۳).

دیدگاه ششم

ماهیت دابه الارض مشخص نیست؛ زیرا وصف آن در دیگر آیات نیامده و خداوند چنین خواسته که مبهم بماند و نمی توان به مستندات روایی اعتماد کرد؛ زیرا احادیث رسیده در این موضوع یا خبر واحد هستند، یا ضعیف، و خبر صحیح از معصوم یا صحابه نرسیده است. بنابراین مفسرانی که این دیدگاه را راجح دانسته اند، به ماهیت دابه الارض نپرداخته اند (ابن حیان، ۲۶۸/۸؛ آل سعدی، ۷۲۸/۱).

سید قطب، ۲۶۷/۵؛ طباطبایی، ۳۹۶/۱۵؛ صادقی تهرانی، ۲۵۹/۲۲؛ صابونی، ۳۸۴/۲؛ فضل‌الله، ۲۴۴/۱۷؛ مغنیه، ۴۰/۶؛ قرشی، ۴۹۶/۷؛ دخیل، ۵۰۹/۱؛ مکارم شیرازی، ۵۴۸/۱۵؛ کرمی حویزی، ۱۸۶/۶.

دیدگاه هفتم

دابه حقیقتی است دارای دو وجه (ذو وجهین). وجه اول نمای خصلت حیوانی و طبایع دنیوی است، و وجه دیگر نمای برزخی است که حقایق متضاد مثل ایمان و کفر، طاعت و عصیان در آن ظاهر می‌گردد. دابه، جامع معانی و اسراری است که صاحبان بصیرت به حقایق آن دست می‌یابند (بروسوی، ۳۷۳/۶).

تحلیل دیدگاه‌ها

در تحلیل دیدگاه‌ها نکاتی چند مشهود است که عبارت‌اند از:

۱- همه دیدگاه‌های هفت‌گانه به‌جز دیدگاه ششم، خاستگاه روایی دارند (ضمیمه ۱ ملاحظه شود).

۲- دیدگاه ششم اساساً به ماهیت دابه‌الارض نپرداخته است.

۳- دیدگاه‌های اول، دوم، چهارم و پنجم مصداق دابه‌الارض و دیدگاه سوم مفهوم آن را بیان کرده‌اند (ضمیمه ۲ ملاحظه شود).

۴- دیدگاه هفتم تأویل است و نمی‌شود به‌عنوان تفسیر به‌کار برد.

بنابراین برای تفسیر و تبیین چیستی دابه‌الارض، باید روشی دیگر برگزید که در این نوشتار، روش واژه‌پژوهی برای نیل به هدف مزبور برگزیده شده است.

نقد دیدگاه‌ها

نقد دیدگاه‌هایی که از روایات در تفسیر استفاده نموده‌اند، این است که تا چه حد می‌توان به این روایات اعتماد کرد. صرف نظر از ردّ روایات فریقین توسط یکدیگر (قرطبی، ۲۳۶/۱۳) و بر فرض صحت روایات، آیا می‌توان خبر واحد را بدون اینکه محفوف به قراین باشد، پذیرفت؟



با نگاهی به روش مطرح‌کنندگان دیدگاه‌ها، مشخص می‌گردد کسانی بودند که خبر واحد را در تفسیر قرآن، حجت می‌دانند. مثلاً الهواری مطرح‌کننده دیدگاه اول، کسی است که بدون تنقیح روایات، هرچه جمع‌آوری کرده، حتی اسرائیلیات را در تفسیر خود به‌کار برده است (ایازی، ۳۵۰). قابل ذکر است بیشتر مفسران اهل سنت به وی اعتماد کرده و بیش از نیمی از تفاسیر بررسی شده در این نوشتار، دیدگاه او را ترجیح داده‌اند.

مطرح‌کننده دیدگاه دوم، علی‌بن ابراهیم قمی است که سعی نموده در تفسیر خود، هر حدیثی را از اهل بیت علیهم‌السلام بدون بررسی سندی و دلالتی بیاورد و معتقد به حجیت مطلق اخبار است (قمی، ۳۲۳). البته مشهور علمای شیعه این است که خبر واحد محفوف به قراین در تفسیر حجیت دارد (رضایی اصفهانی، ۱۲۰). بیشتر مفسران امامیه در تفسیر خود این دیدگاه را پذیرفته‌اند، ولی برخی معاصران ایراد گرفته‌اند و ایرادشان مربوط به عدم حجیت خبر واحد ضعیف در تفسیر است.

مطرح‌کننده دیدگاه سوم شیخ طوسی است که از بزرگ‌ترین علما و معتبرترین محدثین است. وی در تفسیر خود التزام به نقل خبر متواتر دارد (ایازی، ۲۳۶)؛ هرچند خود ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد دارد و بسیاری از متأخران، دیدگاه او را برگزیده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۱۹). شیخ طوسی در تفسیر این آیه، به خبر واحدی استناد کرده و بر اساس آن، نتیجه‌گیری نموده است. البته حدیث برگزیده شیخ طوسی را بیشتر مفسران در دیدگاه‌های مختلف آورده‌اند، حتی مفسران اهل سنت دیدگاه اول که این خود، می‌تواند اجماع محدثان و مفسران بر این خبر باشد. اگر این مطلب پذیرفته شود، دیدگاه اول و پنجم توسط این حدیث مردود است.

دیدگاه چهارم و پنجم برای استناد خود، هیچ حدیث و دلیلی نیآورده‌اند و فقط گفته‌اند اصحاب ما چنین گفته‌اند. این موضوع قابل تأمل است؛ زیرا هیچ طریقی برای بررسی قول آنها وجود ندارد، مگر اینکه به راوی یا مفسر اعتماد کرد.

به نظر می‌رسد دلیل دیدگاه ششم در مورد عدم ارائه تفسیر جای درنگ دارد؛ زیرا ابهام و اجمال در آیه مانع تفسیر نمی‌شود و هرگاه هیچ نشانه و قرینه‌ای وجود نداشته باشد، باید به اجماع تکیه کرد و اگر اجماع مورد قبول نباشد، باید به تفسیر

عقلی پرداخت که این خود سیره عقلا می‌باشد. در مورد ابن حیان صاحب تفسیر بحرالمحیط آمده است که وی تفسیر عقلی را به‌شدت انکار می‌کرد (ایازی، ۱۸۱). بنابراین در مورد آیه مورد نظر نیز همین روش را اعمال کرده و از تفسیر عقلی آن حذر کرده است، ولی معاصران که پیرو این دیدگاه هستند، بیشتر از تفسیر عقلی در سایر آیات استفاده نموده‌اند و حتی شخصی مثل علامه طباطبایی که خود صاحب سبک است و در المیزان به‌وفور از سبک تفسیر عقلی استفاده نموده، جای تعجب است که در مورد این آیه، به‌خصوص وصف دابه، از دیدگاه ابن حیان پیروی کرده است.

در مورد دیدگاه هفتم باید گفت یک تأویل عرفانی است و تفسیر نیست و اصولاً تأویل، قواعد خاص خود را دارد که بروسوی بدون در نظر گرفتن آن و صرفاً نقل قول از برخی عارفان، آن را آورده است و مشخص نیست منابع و مستندات او از این تأویل چیست.

به نظر می‌رسد اگر از روایات به‌خاطر عدم اعتبار برخی و ظنی بودن آنها صرف نظر کرد، می‌توان با تکیه بر سیاق آیات قبل و بعد و وحدت موضوعی حاکم بر سوره نمل، به تفسیر عقلی پرداخت (توضیح این که نگارنده معتقد به عدم به‌کارگیری روایات در تفسیر نیست؛ زیرا روایات از قراین نقلی آیات محسوب می‌شوند، ولی باید آنها را اعتبارسنجی کرد که البته مورد بحث این پژوهش نیست).

واژه‌پژوهی

با توجه به حوزه معنایی واژه‌های آیه، می‌توان یک تحلیل علمی از آن به‌دست داد که با سیاق مطابقت داشته باشد. شاید در نگاه اول عدول از معنای ظاهر باشد، ولی بر اساس وجوه معانی واژه‌ها، قابل تبیین است. آنچه بیشتر مفسران روی آن اجماع دارند و می‌توان به عنوان مسلمات و بدیهیات آیه در نظر گرفت، از این قرار است:

۱- دابَّةُ الْأَرْضِ از پدیده‌های آخرالزمان (اشراف الساعه) است.

۲- با مردم سخن می‌گوید.



۳- هنگامی که وعده خداوند فرا می‌رسد، پدیدار می‌شود.

۴- زمان تحقق وعده، زمانی است که به آیات الهی اعم از آیات آفاقی و انفسی ایمان نمی‌آورند.

آنچه باید اثبات شود، این موضوعات چهارگانه است: ماهیت دابة الارض، نحوه پدیدار شدن آن، دلیل وقوع آن، و اینکه دابة الارض حامل چه پیامی است. سیاق آیات قبل نشان می‌دهد مخاطب این آیه، مشرکان معاصر حضرت رسول ﷺ می‌باشند، بنابراین ضمائر جمع در این آیه به آنان برمی‌گردد، ولی در حقیقت آیه عمومیت دارد. از طرفی سیاق نشان می‌دهد آیات قبل، مربوط به بعث و قیامت است و در این آیه، برخی نشانه‌های آن را بیان می‌نماید. بنابراین «واو» صدر آیه واو عطف است (طباطبایی، ۱۵/۳۹۶).

بررسی واژگان

۱- واژه «قول» در این آیه معنای انتزاعی دارد. یکی از مصادیق قول در قرآن، وعده می‌باشد که در کلام الهی بسیار آمده است. البته گاهی می‌فرماید «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»، گاهی هم «وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» که در اولی، «قول» در نامبردگان استقرار می‌یابد و در دومی، آنها متعین در مصداق قول می‌شوند (همان، ۳۹۵). معنایی که در این آیه دارد، یعنی این که مشرکان متعین در وعده عذاب الهی می‌شوند. دلیل آن هم به سه آیه بعد برمی‌گردد: ﴿وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾ (نمل/۸۵)، که مصداق «قول» را بنا به مدلولی تعریف می‌کند و آن مدلول، ظلمی است که روا داشته‌اند و آن ظلم، جهل به آیات الهی و در نتیجه، انکار آن است؛ چنان که در دو آیه بعد می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِيمًا أَمْ أَذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نمل/۸۴).

بنابراین وعده عذاب الهی زمانی فرا می‌رسد که مردم آیات آفاقی و انفسی را به‌خاطر جهلی که دارند، انکار می‌کنند. جهل نسبت به آیات الهی که روزمره می‌بینند و برایشان تازگی ندارد و به آن عادت دارند و این روزمرگی موجب شده تا یادشان برود آیات الهی را متذکر شوند، در نتیجه آنها را معلول طبیعت می‌دانند.

در این هنگام دابة الارض پدید خواهد آمد که آیتی خارق العاده است. خارق العادگی این پدیده موجب ایمان آوردن آنها می‌گردد. این خصوصیت، یعنی انکار آیات آفاقی و انفسی توسط منکران در زمان قبل از نزول مصداق داشته (مثل قوم صالح)، ولی ظهور دابة الارض از مختصات «اشراط الساعه» می‌باشد، همچنان که سیاق به آن دلالت می‌کند. ذیل آیه، تعلیل همین علت است که چرا قول بر ایشان واقع شده است؛ ﴿أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾.

۲- واژه «الناس» مطلق است و قاطبه مردم را شامل می‌شود و کلمه «كانوا» استقرار بدون تعیین آنان را می‌رساند و منظور از «آیاتنا»، آیات آفاقی و انفسی است که مشهود است، نه آیات خارق العاده (همان). در این مطلب دو دلیل نهفته است: یکی چرایی پیدایش دابة الارض، و دیگری دلیل خارق العاده بودن آن است.

لزوم پیدایش دابة الارض، انکار نشانه‌های موجود توسط منکران است؛ مثل ناقه صالح که بعد از انکار منکران در پذیرش آیات اولیه، پدیدار شد؛ ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾ و يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿هود/۶۳-۶۴﴾.

دلیل خارق العاده بودن، آوردن واژه «تُكَلِّمُهُمْ» است؛ زیرا در باب تفعیل آورده و باب تفعیل سلب معنا می‌کند؛ یعنی به گونه‌ای صحبت می‌کند که مورد خطاب، از شدت شگفتی قادر به پاسخگویی نیست؛ مثل آیه ۱۱۰ سوره مائده در مورد معجزه حضرت عیسی علیه السلام؛ ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾.

حاصل کلام این که دابة الارض، آیتی است خارق العاده، تاکنون مردم آن را ندیده‌اند و به واسطه دیدن آن، به آیات الهی ایمان می‌آورند.

۳- واژه «اخرجنا»: «خارج» در قرآن دو معنا دارد: یکی بیرون آوردن و دیگری پدید آوردن (راغب اصفهانی، ۲۷۸). به عنوان مثال در آیه کریمه ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ﴾



اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ... ﴿﴾ (اعراف/۳۲)، منظور پدید آوردن زینت‌ها توسط خداست. در این آیه نیز معنای اخیر ارجح می‌باشد.

۴- واژه «دابه»: ۱۴ بار در قرآن آمده و به معنای جنبنده است.

الف) در معنای مطلق خود به کار می‌رود؛ مثل آیه ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾ (هود/۶).

ب) به حیوان گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۹۰/۳)؛ مثل کریمه ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ...﴾ (نور/۴۵).

ج) به معنای موربانه آمده است؛ مثل کریمه ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ...﴾ (سبأ/۱۴).

د) معانی دیگری که بیان شده، عبارت است از آرام‌رونده. همچنین به حرکت نفوذی آب نیز گفته می‌شود و هرچه که حرکت آنها قابل درک با حواس نباشد (راغب اصفهانی، ۳۰۶).

به نظر می‌رسد معنای اخیر برای دابه به تحلیل این پژوهش نزدیک‌تر است. اضافه بر این، تنوین نشانه تفخیم دابه است. آلوسی در تفسیر خود در این باره می‌گوید:

«فالتعبير عنها باسم الجنس و تأكيد إبهامه بالتنوين الدال على التفخيم من الدلالة على غرابة شأنها.» (آلوسی، ۲۳۲/۱۰)

بنابراین پدیده‌ای است مثبت که مورد تمجید باری تعالی است.

۵- واژه «مِن»: اگر دابه اسم جنس باشد، شایسته است «مِن» هم جنسیه باشد. در بیانی بودن «مِن» ایرادی وارد نیست؛ زیرا در تفاسیر، خروج دابه از زمین را بیان می‌کند. این موضوع می‌تواند دلالت خوبی باشد تا «مِن» را جنسیه فرض کرد، چون «مِن» بیانی این قابلیت را دارد.

۶- واژه «الارض»: معانی متعددی در قرآن دارد:

الف) کره خاکی؛ مثلاً ﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاها﴾ (شمس/۶).

ب) محدوده جغرافیایی؛ مثلاً ﴿وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ﴾ (توبه/۲۵).
 ج) مساحت؛ برای مثال: ﴿وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ (آل عمران/۱۳۳).
 د) مقابل سماء؛ مثل آیه ﴿وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا﴾ وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا﴾.
 ه) جمع آن با سماء می شود جهان هستی ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾
 ...﴿

(بقره/۲۵۵).

و) عالم مادیات؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ
 إِلَى الْأَرْضِ...﴾

به نظر می رسد معنای اخیر ارجح است و با «مِنْ» جنسیه بیشتر تطابق دارد.
 با توجه به مرجحاتی که بیان شد، دو نتیجه حاصل می شود: اول اینکه مفهوم
 دابۀ الارض جنبندۀ ای از جنس مادیات است که حرکات نامحسوسی دارد. شاید این
 معنای مناسبی برای تحلیل علمی باشد. دیگر اینکه معنای آیه چنین می شود:
 «هنگامی که وعده فرا رسید، پدیده ای برای آنها پدیدار می گردد که حامل پیام است
 و آن پیام این است که آنها به آیات الهی ایمان نخواهند آورد».

تحلیل علمی دابۀ الارض

با توجه به برداشت تفسیری فوق و واژه پژوهی از دابۀ الارض، می توان این
 مشخصات را برای آن در نظر گرفت:

- ۱- پدیدار شدن آن در زمانی مشخص است.
- ۲- نشانه ای خارق العاده از نشانه های الهی است و جدای از آیات آفاقی و
 انفسی می باشد.
- ۳- از جنس عالم ماده است و حرکات آن نامحسوس است.
- ۴- حامل پیام الهی است.

با تأملی در وجوه معانی دابه، یک وجه مشترک بین همه آنها می توان جست.
 دابه، اعم از انسان، حیوان و یا کواکب، یک جنبنده است و این جنبنده می تواند هر
 چیزی که دارای حرکت است، باشد. از سوی دیگر، آنچه که باعث حرکت می شود،



انرژی است. پس هر جنبنده با جنبش و حرکت خود، رخدادی از انرژی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، هلال ماه با حرکت تکاملی خود در دوره ۲۹/۵ روزه، موجب تأثیرگذاری بر فرآیند جزر و مد می‌گردد. یا رخداد انرژی خورشیدی، نور و حرارت است. نتیجه سخن اینکه انرژی، وجه مشترک بین همه وجوه معانی دابه است. حال رخداد انرژی با مشخصات فوق که برای دابه در آیه ۸۲ سوره نمل بیان شد، مطابقت دارد؛ زیرا:

الف) هر انرژی به اذن خدا می‌تواند در روز و موعد مشخصی پدیدار گردد و کار خاصی به امر خدا انجام دهد. مثل بادی که قوم عاد را هلاک کرد؛ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ (قمر/۱۹).

ب) منشأ تولید انرژی سه گونه است. انرژی‌هایی وجود دارند که منشأ انسانی دارند یا به عبارتی انسان تولیدکننده آنهاست؛ مثل انرژی هسته‌ای. نوع دوم انرژی‌هایی هستند که منشأ پیدایش آن زمین و آسمان است؛ مثل انرژی‌هایی که از تخلیه الکتریکی صاعقه آزاد می‌شوند یا جاذبه زمین، جزر و مد، وزش باد و امثال آنها. نوع سوم انرژی‌هایی هستند متفاوت که دینامیک هستند و عامل حرکت آنها، نیروی مکانیک حاصل از حرکت ذرات است؛ مثل ارتعاش و نیز مثل اندیشه که مورد بحث این پژوهش است.

طبق نظریه ولفانگ پاولی، هر اندیشه‌ای که از ذهن ما می‌گذرد، الکترون‌هایی را در گستره جهان هستی به ارتعاش درمی‌آورد. وی در سال ۱۹۴۵ میلادی به‌خاطر کشف اصل انحصاری پاولی، برنده جایزه نوبل فیزیک شد و مورد تشویق انیشتین قرار گرفت. پاولی می‌گوید: «هر چیزی در جهان هستی، ارتعاش انحصار به خودش را دارد».

همه الکترون‌ها دارای سه ویژگی هستند: سطح انرژی، چرخش، مدار که فیزیکدان‌ها بر اساس این سه ویژگی، عدد کوانتومی هر الکترون را محاسبه و به‌دست می‌آورند و هیچ الکترونی وجود ندارد که عدد کوانتومی یکسانی داشته باشد. مثلاً یک سیب دارای میلیاردها الکترون است. فرض کنید نام یکی از این الکترون‌ها «الف» باشد و دارای عدد کوانتومی مثلاً ۱۴ می‌باشد. حال دستمالی را

برداشته و جایی را که این الکترون قرار دارد، براق می‌کنیم. با این کار عدد کوانتومی آن را تغییر داده مثلاً به ۷ تبدیل می‌کنیم. بنابراین الکترونی که دارای این عدد کوانتومی است، تغییر می‌یابد و هیچ الکترونی در هیچ جای جهان هستی نخواهیم یافت که این عدد را داشته باشد، مگر الکترون «الف» (ر.ک: مکانیک کوانتوم پیشرفته ساکورایی).

بنابراین جهان هستی برای حفظ توازن خود، لحظه به لحظه آرایش خود را تغییر می‌دهد و این مصداق آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن/۲۹). با این مقدمه مشخص است هر اندیشه قادر به دگرگونی الکترون‌ها در جهان هستی است. اگر اراده الهی چنان باشد که این دگرگونی موجب تأثیرگذاری بر سطوح دیگر انرژی شود، آن‌گاه چنین اندیشه‌ای موجب تحولی شگرف خواهد شد. شاهد قرآنی نیز بر این مدعا وجود دارد و اتفاقاً در همین سوره، موضوع آوردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا، از مقوله انرژی اندیشه است؛ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي ...﴾ (نمل/۴۰). این حرکت با یک چشم برهم زدن و فقط با گذر یک اندیشه از ذهن به وجود می‌آید. از این آیه راهبردی سه مسأله مهم در جهت اثبات آنچه گذشت، استنتاج می‌شود:

اول: کار آصف، علمی است؛ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ و اساساً هر معجزه‌ای علمی است؛ زیرا امور خداوند همگی بر اساس علم است ﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (انعام/۸۰).

دوم: این کار از مقوله انرژی اندیشه است؛ ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾.

سوم: این کار از نشانه‌های الهی است؛ ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ لذا نه از آیات آفاقی به حساب می‌آید، نه از آیات انفسی. درست است از مغز انسان صادر و ساطع می‌شود، ولی کارکرد مادی دارد و باعث حرکت در همه اجزای گیتی می‌گردد، ولی آیات انفسی باعث تحول در جسم انسان می‌گردد.



یکی از دلایلی راهبردی این آیه، قرار گرفتن در این سوره و خارق‌العاده بودن آن است. حتی اکنون با پیشرفت علم، باز هم کاری است خارق‌العاده؛ به‌گونه‌ای که دهان بشریت را باز و زبانش را قفل می‌نماید (اشاره به معنای «تکلمهم» که گذشت).

ج) اندیشه نه تنها بر ماده اثر می‌گذارد، بلکه خود یک ماده است؛ چون حاوی الکترون است و بر اثر کنش‌ها و واکنش‌ها به‌وجود آمده و صادر می‌گردد. حتی صدورش از جنس ارتعاش است. همچنین حرکت آن نامحسوس است.

د) همه انرژی‌ها نشانه‌های الهی هستند و هر نشانه‌ای قطعاً حامل پیامی از جانب خداوند است که با تفکر و تدبر در آنها، می‌شود بر پیام واقف شد. مثلاً باد صرصر حامل پیام عذاب است و دیگر نیازی نیست که این باد صحبت کند و بگوید عذاب آورده است، بلکه نشانه‌ای که با خود دارد، می‌فهماند که خبری در راه است.

نتیجه سخن اینکه در مفهوم دابة‌الارض سه مشخصه وجود دارد: اول: ماهیت آن رخدادی از یک انرژی فوق‌العاده و خارق‌العاده است. دوم: منشأ صدور آن اندیشه‌ای پاک و الهی است. و سوم اینکه فعل یا کنش آن، به حرکت درآوردن اشیاء است. مصداقی که می‌توان برای آن آورد، کاری است که آصف‌بن برخیا کرد. وی با یک انرژی فوق‌العاده (ماهیت) که خداوند علم آن را به او داده بود (منشأ صدور)، تخت بلقیس را جابه‌جا کرد (کنش).

لازم به ذکر است اندیشه زاینده مغز انسان است و نه حیوان. بنابراین به‌نظر می‌رسد دیدگاه مفسرانی که دابة‌الارض را به انسان تطبیق داده‌اند، به این تحلیل علمی نزدیک‌تر باشد. ناگفته نماند کار آصف‌بن برخیا، هنوز از نگاه علم بشری قابل تجزیه و تحلیل نیست. به‌رغم پیشرفت علم و تکنولوژی، هنوز میزان علم بشر به آن حد نرسیده که بتواند در بازه زمانی بسیار کوتاهی در حد یک چشم به هم زدن، جسمی سنگین را با فاصله‌ای طولانی حرکت دهد. این حرکت در این محدوده زمانی، سرعتی مافوق سرعت نور می‌طلبد. ماورای این کار نیرویی شگفت‌آور نهفته است که در علم ما نمی‌گنجد. شاید بشود میعان و تصعید را

تعریف کرد، ولی هنوز علم، تعریفی برای استحاله سریع جامد به گاز و بالعکس پیدا نکرده است. اگر روزی دانش بشری بتواند تعریفی در این مورد ارائه دهد، دیگر نیازی به وسایط نقلیه سریع مثل قطارها یا هواپیماها نباشد. در عصر ما سریع‌ترین سرعت تعریف شده، سرعت انتقال اطلاعات است (۱/۱۲۵) ترا بیت در ثانیه) (سایت آخرین خبر، ۹۴/۱۱/۲۲). شاید زمانی برای انسان‌ها متصور نبود که از شرق دنیا بتوان چهره مورد نظر را به صورت مستقیم در غرب دنیا ببینند، ولی اکنون به کمک تکنولوژی اطلاعات، این امر میسر شده است. شاید زمانی برسد که همان شخص حضور فیزیکی داشته باشد، نه حضور مجازی و شاید منظور کلام الهی از دابة الارض - بنا به دلایل و قراین ذکر شده - همین باشد. به هر حال این فرضیه‌ای است که محال نیست، چنان‌که طی الارض در سرگذشت اولیای الهی آمده است.

قابل ذکر است پژوهش انجام شده در مورد ماهیت دابة الارض فقط با توجه به سیاق سوره بوده و سعی شده از این دایره بیرون نرود، حتی اهل بیت علیهم‌السلام در بیان ملاحم (حوادث آینده)، خیلی سربسته و مبهم سخن گفته‌اند. مثلاً حضرت علی علیه‌السلام در این مورد می‌فرمایند: «وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰)؛ «و نزدیک است برخورد با رویدادی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود».

در مورد زمان وقوع آن، به نظر می‌رسد عصر ظهور باشد که به اعتقاد شیعه، از «اشراط الساعة» است؛ زیرا امام زمان علیه‌السلام مؤید به نصرت الهی است تا دین خدا را در جهان گسترش دهد؛ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه/۳۳) (قمی، ۲۸۹/۱؛ طوسی، ۲۰۹/۲؛ ابوالفتح رازی، ۲۲۷/۹؛ طبرسی، ۳۸/۵؛ بحرانی، المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه، ۸۸). بنابراین خداوند همه امکانات را برای این نصرت فراهم می‌سازد. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام از طریق ابوبصیر آمده است: «أَنَّ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنْخَفُضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَخَفَّضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفَعٍ حَتَّى تَكُونَ



الدُّنْيَا عنده بمنزلة راحتہ، فایکم لو کانت فی راحتہ شعرة لم یبصرها» (مجلسی، ۳۲۸/۵۲)؛ «هنگامی که کارها به صاحب اصلی این امر برسد، خداوند هر نقطه فرورفته‌ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پایین می‌برد، آن‌چنان‌که تمام دنیا نزد او به‌منزله کف دستش خواهد بود. کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟!»

در حدیثی که از امام باقر علیه السلام رسیده است، مشخص می‌شود انرژی‌های هستی در اختیار امام زمان علیه السلام قرار می‌گیرد. راوی می‌گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذخر لصاحبکم الصَّعب! قلت: و ما الصَّعب؟ قال: ما کان من سحاب فیہ رعد و صاعقة او برق، فصاحبکم یرکبه، أما انه سیر کب السَّحاب و یرقی فی الأسباب؛ اسباب السَّمَاوَاتِ السَّبع والارضین» (همان، ۱۸۲/۱۲)؛ «برای صاحب شما آن وسیله سرکش ذخیره شده است. گفتم: منظور از وسیله سرکش چیست؟ امام فرمود: ابری است که در آن غرّش رعد و شدت صاعقه یا برق است، او بر این وسیله سوار می‌شود، آگاه باشید او به زودی بر ابرها سوار می‌گردد و صعود به آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه می‌کند.»

همه موارد ذکر شده، بیان‌گر این است زمان وقوع، عصر ظهور باشد، چون در آن زمان کارآیی دارد و شاید در ادوار قبل از ظهور دلیلی برای ارائه آن وجود ندارد؛ زیرا دنیا به فسق و فجور برمی‌گردد و تنها در عصر ظهور است که این بازگشت رخ نمی‌دهد؛ «هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (کلینی، ۳۳۸/۱)؛ «او مهدی است؛ کسی که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده است». از سویی دیگر بعد از ظهور هم کارآیی ندارد؛ زیرا در عصر رجعت، دین خدا بر گستره گیتی ظاهر و عیان گردیده است و آوردن امور خارق‌العاده برای ایمان مردم توجیهی ندارد. شاید این امور برای ایقان اثربخش باشد، ولی عمومیت ندارد، در حالی که واژه «ناس» به‌طور مطلق در آیه شریفه آمده که افاده عام می‌کند.

نتیجه‌گیری

با واژه‌پژوهی در آیه ۸۲ سوره نمل، معانی برگزیده برای واژه‌های کلیدی آن از این قرار است: اخراج = پدیدار شدن، دابه = رونده نامحسوس، الارض = مادیات، تُكَلِّمُ = سخن گفتن به‌گونه حیرت‌آور. با رویکرد تحلیل علمی برای واژه‌های مذکور، نتایجی به‌دست آمد که از این قرار است: پدیدار شدن = رخداد، رونده نامحسوس = انرژی، مادیات = ماده و مصداق آن اندیشه، سخن گفتن به‌گونه حیرت‌آور = تسلیم شدن در برابر شگفتی آن. بنابراین با بهره‌گیری از واژه‌پژوهی و بررسی سیاق آیات سوره نمل، این نتیجه حاصل شد که دابه‌الارض، پدیده‌ای حیرت‌آور از رخداد انرژی است که در اختیار داعی الی الله می‌باشد. این رخداد انرژی نه از جنس آیات آفاقی است و نه انفسی. بنابراین مردم را به شگفتی و داشته و عقل آنها را تسخیر و تسلیم خود می‌نماید. مصداقی برای این نوع از رخداد انرژی نیز بیان شد که به انتقال تخت سلطنتی بلقیس توسط آصف‌بن برخیا اشاره گردید. ضمناً با استفاده از روایات، نتیجه گرفته شد وقوع آن در عصر ظهور است.

برای اثبات این که رونده نامحسوس می‌تواند انرژی باشد، در بخش تحلیل علمی، از نظریه ولفانگ پاولی در فیزیک کوانتوم استفاده شد و این گونه نتیجه حاصل شد که انرژی، هم جنبنده و هم جنباننده است و رخداد آن موجب حرکت اشیاء می‌گردد. انرژی خود یک مفهوم است و مصداقی که در این پژوهش بر اساس سیاق آیات برای آن تعریف شد، اندیشه است.

یافته‌های این پژوهش را می‌توان در تفسیر آیه مذکور به‌کار برد؛ چون تفسیری از آن ارائه نشده است و تفاسیری که تاکنون از این آیه کریمه موجود است، غالباً با پرداختن به روایت، برای دابه‌الارض تعیین مصداق نموده‌اند و بر اساس آن مصداق، به چپستی، چگونگی، موجودیت و قابلیت آن پرداخته‌اند. اما در این پژوهش، ابعاد چهارگانه دابه‌الارض مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت تا بتوان بدون اتکا به روایت، تفسیری از آیه به‌دست آورد. البته با بهره‌گیری از سیاق سوره و



واژه‌پژوهی در واژه‌های آیه مذکور، این مقصود حاصل گردید که خود می‌تواند الگویی در تفسیر این گونه آیات باشد.

بنابراین یافته‌های این پژوهش مشتمل بر دو مطلب است. ارائه تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل، و ارائه الگوی تفسیری در تفسیر آیاتی که دارای مؤلفه‌هایی چون ابهام و اجمال در آیه، متشابه بودن آن، استفاده از منابع روایی در تفسیر آن و متعین در مصداق باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر؛ تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۸ق.
۴. آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۵. آلوسی، محمود؛ روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹.
۷. ابن جزی، محمد بن احمد؛ التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، دار الارقم، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی تا.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۱. اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۱۲. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ایازی، محمدعلی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.

۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۵. _____؛ المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، آفاق، ۱۳۷۴ش.
۱۶. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بلاغی، سید عبدالحجّه؛ حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ش.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. جزایری، ابوبکر جابر؛ ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۱۶ق.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، سایت اسراء.
۲۲. حائری تهرانی، میر سید علی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۲۳. حجازی، محمد محمود؛ التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل جدید، ۱۴۱۳ق.
۲۴. حسینی دشتی، سید مصطفی؛ معارف و معاریف، تهران، آرایه، ۱۳۸۵ش.
۲۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۶. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۲۷. حسینی همدانی، سید محمد؛ انوار درخشان، تهران، لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۹. دخیل، علی بن محمد علی؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.



۳۰. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. راغب، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۳۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ منطق تفسیر قرآن (روش‌ها و گرایش‌ها)، قم، مرکز بین المللی نشر مصطفی، ۱۳۹۲ش.
۳۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۴. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۳۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۸. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۹. صابونی، محمدعلی؛ صفوة التفاسیر للقرآن الکریم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۳. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۵. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

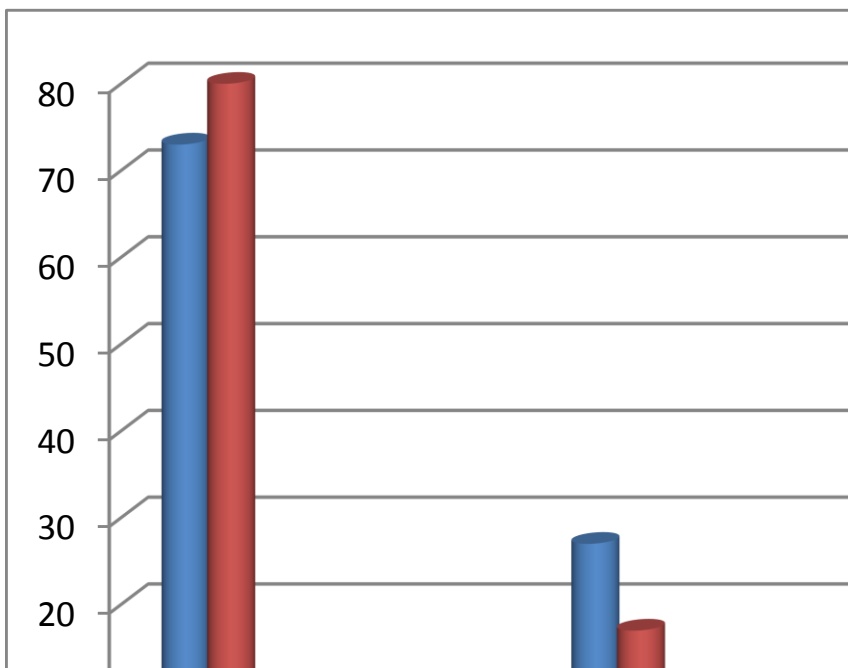
۴۶. عجلی، سلیمان بن عمر؛ الفتوحات الإلهية بتوضیح تفسیر الجلالین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
۴۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۸. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فضل الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۵۰. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۵۱. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۵۲. قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۵۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، قم، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.
۵۶. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۵۷. کریمی حویزی، محمد؛ التفسیر لکتاب الله المنیر، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ق.
۵۸. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۵۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ق.
۶۰. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبى الحسین، ۱۴۱۹ق.
۶۱. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۲. مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۶۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۳۰ق.
۶۴. مظهری، محمد ثناء الله؛ التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبه رشیدیة، ۱۴۱۲ق.



۶۵. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۶۷. میبدی، احمد بن محمد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۶۸. نجوانی، نعمت الله بن محمود؛ الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.
۶۹. نسفی، عبدالله بن احمد؛ مدارک التنزیل و حقایق التأویل، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۶ق.
۷۰. نیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۷۱. هواری، هود بن محکم؛ تفسیر کتاب الله العزیز، الجزائر، دار البصائر، ۱۴۲۶ق.

72. J, **advanced Quantum Mechanics**, Addison Wesley, 1967.
Sakurai, J.

ضمیمه ۱: نمودار پراکندگی روش‌های تفسیری در تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل



ضمیمه ۲: نمودار پراکندگی معنای دابه در آرای تفسیری آیه ۸۲ سوره نمل

